

سید احمد گلشن

و

دینج خلیل مدرن

www.ketab.ir

سرشناسه	: گلشن، سیداحمد، ۱۳۷۷-۱۳۸۸.
عنوان و نام پدیدآور	: سیداحمد گلشن و دیزج خلیل مدرن/ سیدکاظم گلشن خلیلی.
مشخصات نشر	: تبریز: نامه خرد، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۸ص: مصور، عکس.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۴۷-۴-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: گلشن، سیداحمد، ۱۳۷۷-۱۳۸۸.
موضوع	: ساختمان‌های مدارس -- ایران -- آذربایجان شرقی -- مشارکت شهروندان
موضوع	: School buildings--Iran--Azerbaijan, East--Citizen participation :
موضوع	: هتل‌ها و مسافرخانه‌ها -- ایران -- مدیریت
موضوع	: Hotel management -- Iran :
موضوع	: نیکوکاران -- ایران -- آذربایجان شرقی
موضوع	: Benefactors -- Iran-- Azerbaijan, East :
موضوع	: دیزج خلیل
موضوع	: Dizaj- e Khailil(Iran) :
شناسه افزوده	: گلشن خلیلی، سیدکاظم، ۱۳۲۸-
رده بندی کنگره	: ۲۸HV :
رده بندی دیویی	: ۳۶۱/۷۴۰۹۲ :
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۴۵۷۱۷ :

سیداحمد گلشن و دیزج خلیل مدرن

مؤلف: سیدکاظم گلشن خلیلی

ناشر: نشر نامه خرد

ویراستار: محمدامین سیفی اعلا

صفحه‌آرایی: مؤسسه آذین کامپیوتر ۰۴۱۳۵۲۴۷۰۵۱

چاپ و صحافی: امین

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قطع و تعداد صفحات: رقعی/ ۱۹۸ص.

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۴۷-۴-۲

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

کلیه عایدات حاصل از فروش این کتاب صرف عمران دیزج خلیل خواهد شد.

تبریز، خیابان طالقانی، خیابان مصلی (ارک جدید)،

ساختمان امین، طبقه دوم، واحد ۲

تلفکس: ۰۴۱-۳۵۵۷۳۱۰۲

موبایل: ۰۹۱۴۴۱۶۰۴۸۲



فهرست

پیش‌گفتار	۹
بخش نخست: شجره‌نامه	۲۵
بخش دوم: زندگی‌نامه‌ی سیداحمد	۴۵
بخش سوم: خدمات عمرانی و فرهنگی سیداحمد گلشن از زبان خود	۵۹
بخش چهارم: رویدادهای مسافرخانه‌ی سستری	۱۰۷
بخش پنجم: آثار اجتماعی و فرهنگی احداث مدرسه	۱۲۷
بخش ششم: خاطرات و خصوصیات	۱۴۳
بخش هفتم: کسب و کار	۱۷۱
بخش هشتم: سیداحمد از زبان دیگران	۱۷۹

پیش‌گفتار

من سید کاظم گلشن خلیلی، چهارمین فرزند سیداحمد گلشن خلیلی در سال ۱۳۲۸ در محله‌ی خلیلو (خلیل‌لو)ی روستای دیزج‌خلیل واقع در دو کیلومتری شهرستان شبستر، زادگاه شاعر نامدار، شیخ محمود شبستری، صاحب کتاب وزین و ماندگار «گلشن راز» متولد شدم. کلاس اول ابتدائی را در سال ۱۳۳۴ در دبستان «مینو»ی دیزج‌خلیل گذراندم. معلم ما که هرگز فراموشش نمی‌کنم آقای رستم‌علی نقابی بود. در سال ۱۳۳۵ در اواسط کلاس دوم همراه خانواده به تبریز کوچ کرده، تحصیلات ابتدائی را در تبریز و در دبستان تازه تأسیس شده‌ای که تا حدود زیادی به دبستان مینو شباهت داشت، ادامه دادم. از آنجا به دبیرستان فردوسی رفتم و پس از اخذ دیپلم ریاضی وارد دانشگاه تبریز شدم. بعد از دریافت لیسانس علوم ریاضی از دانشگاه تبریز، برای انجام خدمت نظام وظیفه به تهران رفتم و بعد از پایان دوره‌ی سربازی برای ادامه‌ی تحصیل عازم آمریکا شدم و در سال ۱۳۵۸ که مصادف با اولین «بهار آزادی» بود با مدرک فوق لیسانس رشته‌ی کامپیوتر از دانشگاه ایالتی فولرتون کالیفرنیا به ایران بازگشتم. بعد از بازگشت به ایران، به وزارت علوم مراجعه کرده، تقاضای کار نمودم. بعد از مدتی نامه‌ای بدین مضمون از وزارت علوم دریافت کردم: "با تشکر از شما و سپاسگزاری بیشتر که به کشور خود بازگشته‌اید، متأسفانه باید به اطلاعاتن برسانیم که در حال حاضر

شغلی در ارتباط با رشته‌ی تحصیلی شما (کامپیوتر) در اختیار نداریم." با دریافت چنین پاسخی از وزارت علوم بالاجبار تمام آموخته‌هایم را کنار گذاشته، به کار آزاد روی آوردم. نخست مغازه‌ای در تبریز باز کرده، مشغول فروش لوازم یدکی الکترونیک شدم. سپس در سال ۱۳۶۲ اولین پیتزا فروشی در آذربایجان (پیتزا ببر گرسنه) را با همکاری آقای مهندس علی اکبر غازیان راه انداختم. بعد از حدود ده سال فعالیت در وطن، مجدداً راهی آمریکا شدم و از آن زمان تاکنون همراه با خانواده‌ی خود مقیم آمریکا هستم.

من به اقتضای شرایط سنی خود، بیش از برادرانم شاهد و ناظر زندگی و فعالیت‌های پدرمان بودم. به‌خصوص تابستان‌ها، با شروع تعطیلی مدارس، بیشتر اوقاتم را برای کمک به پدر در مسافرخانه‌ی شبستری می‌گذراندم. مسافرخانه‌ی شبستری محل کسب و کار پدر بود و او روزانه ۱۴ تا ۱۵ ساعت از وقت خود را در آنجا سپری می‌کرد. افزون بر آن، اکثر تابستان‌ها به روستای دیزج خلیل که علاقه‌مند فراوانی به آنجا داشتم می‌رفتم و با اهالی محل نشست و برخاست می‌کردم. این علاقه و دلبستگی به روستای دیزج خلیل و اهالی آن، شاید ریشه در فعالیت‌های اجتماعی پدرم داشت. من از نزدیک شاهد آن بودم که چگونه پدرم عاشقانه و بدون کوچکترین چشم‌داشتی، از جان و مال مایه می‌گذاشت تا اهالی روستا به زندگی بهتری دست یابند. دلبستگی و تعهد بی‌انتهای پدر به زادگاه و مردمانش فکرم را برای سالیان سال به خود مشغول کرده بود. در نهایت بر آن شدم که بخش‌هایی از زندگانی او را که در ذهنم حک شده بود در مجموعه‌ای گرد آورده، در اختیار همگان قرار دهم تا از یک سو به آن بزرگوار ادای دین کنم و از دیگر سو نسل‌های کنونی و آینده را از دانش و تجربه‌ی او بهره‌مند سازم. همچنین امیدوارم که با نگارش این کتاب

توانسته باشم تصویر جامعی از سیر تحول و پیشرفت آبادی بزرگ دیزج خلیل و انسان‌های دلسوز و اثرگذار آن دیار ارائه دهم.

قصد من از ارائه‌ی این نوشته، اما، هرگز بزرگ‌نمایی فعالیت‌های پدرم نبوده و نیست. این نوشته تنها و تنها بیانگر رخدادهای واقعی است و بس و در این راه نصیحت پدر را، که بارها و بارها شنیده بودم، آویزه‌ی گوش کرده‌ام که می‌گفت: "همواره کار خیر کردن را بیاموزید. زندگی آنگاه لذت‌بخش خواهد بود که تنها به خواست‌های قلبی‌ات گوش فرا دهی و اندیشه‌هایت مملو از تعهد به پیشرفت و رفاه مردم باشد. البته بدون خودنمایی و برپا کردن جاروجنجال برای جلب ستایش دیگران."

سالیان سال واکنش من نسبت به گفته‌ها و نوشته‌ها درباره‌ی دیزج خلیل، تنها سکوت بود و بس. تا اینکه در سال ۱۳۸۲ کتابی به دستم رسید با عنوان «نگاهی به تاریخ و جغرافیای شبستر، تسوج، و صوفیان» تألیف استاد بزرگوار زنده‌یاد آقای احمد سلیمی‌فرد. ضمن خواندن کتاب و استفاده از محتویات آن که به نکات جالبی از ریز و درشت محیط اطراف اشاره کرده و نیم‌نگاهی هم به تاریخ و جغرافیای دیزج خلیل انداخته بود، متوجه شدم که متأسفانه در اثر اشتباه یا فراموشی مؤلف، به چندین نکته‌ی اساسی که در پیشرفت و مدرنیزه شدن زادگاهش، دیزج خلیل، بسیار موثر بود، از جمله احداث اولین مدرسه‌ی شش کلاسه و پیشرفته که با کسب و کار ایشان هم همخوانی داشت و مهم‌تر از آن، خرید ملک دیزج خلیل از اربابانی که همیشه عامل آزار و اذیت اهالی آبادی بودند و با انجام این کار دست و پایشان برای همیشه از روستا قطع شده بود و بالاخره رواج سند رسمی به جای دست‌نوشته‌ها و قولنامه‌ها، ابداً اشاره‌ای نشده است.